بوسه

لب را با لب

در اين سکوت

در اين خاموشي‌ گويا

گوياتر از هرآنچه شگفت‌انگيزتر کرامت ِ آدمي به شمار است

در رشته‌ي بي‌انتهاي معجزتي که اوست...

در اين اعتراف ِ خاموش،

در اين «همان»

که توانَد در ميان نهاد

با لبي

  لبي

بي‌وساطت ِ آنچه شنودن را بايد...

آن احساس ِ عميق ِ امان، در اين پيرانه‌سر

که هنوز

  پرواز در تداوم است

    هم ازآن‌گونه کز آغاز:

رابطه‌يي معجزآيت

از يقيني که در آن آشيان گذشت

  در پايان ِ اين بهاران

تا گماني که به خاطري گذرد

  در آغاز ِ يکي خزان.

۱۵ خرداد ِ ۱۳۷۴